

# ابعداد و مرزهای اسلام ناب محمدی (ص) از دیدگاه امام خمینی (ره)

مجید فلاح پور  
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## چکیده

برداشت‌های گوناگونی از اسلام وجود دارد به گونه‌ای که گاهی دو برداشت چنان با یکدیگر اختلاف دارند که به نظر می‌رسد صحت هر دو برداشت محال باشد چون صحت هر دو به اجتماع یا ارتفاع نقیضین می‌انجامد. از آنجا که اسلام حقیقی یکی است، طبیعتاً برداشت‌های دیگر از آن، خارج از اسلام حقیقی و مغایر با آن خواهد بود.

با توجه به این مهم، امام خمینی (ره) در آخرین سال عمر خویش به‌طور جدی بر جدایی اسلام حقیقی از اسلام‌های انحرافی و تحریف‌شده اصرار و تأکید داشتند و اسلام حقیقی را اسلام ناب محمدی و اسلام‌های انحرافی را اسلام آمریکایی نامیدند و به دنبال آن، تعیین چارچوبها و مرزهای اسلام ناب محمدی را از وظایف حوزه و دانشگاه دانستند.

در این مقاله کوشش شده است ابتدا ابعداد احیاء امام خمینی به اختصار بررسی، و سپس تعریف اسلام ناب محمدی و اسلام آمریکایی و ضرورت تفکیک آن دو از یکدیگر مطرح گردد. سپس به اجمال، چارچوبها، حدود و مرزهای اسلام ناب محمدی از دیدگاه امام خمینی مورد بحث واقع شود.

ابعداد و مرزهای اسلام ناب محمدی در زمینه‌های دین‌شناسی و اعتقادات، فقه‌شناسی و احکام عملی، سیاست و مسائل اجتماعی، ظلم‌ستیزی و حمایت از محرومان، عبادت و انس با معبود و اخلاق و عرفان از دیدگاه امام خمینی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

## مقدمه

بی تردید امام خمینی بزرگترین احیاگر دین اسلام پس از ائمه معصومین علیهم السلام در طی تاریخ هزار و پانصد ساله اسلام بوده است. انقلاب شکوهمند اسلامی یقیناً الگوی موفق‌تری از تاریخ صدر اسلام، خصوصاً از حماسه حسینی است.

از این رو احیاگری امام خمینی تنها به ابعاد معرفتی و نظری دین خلاصه نمی‌شود؛ او هم در ابعاد معرفتی و هم در ابعاد عملی به احیای دین اسلام پرداخت.

در واقع امام خمینی نه تنها در ابعاد معرفتی تک‌بعدی نبود بلکه در ابعاد عملی نیز جامع ابعاد بود. از این رو او تنها فقهی برجسته نبود که فقط ابعاد فقهی اسلام را حیات بخشد؛ همچنانکه او تنها متکلم و فیلسوف نبود که تنها ابعاد اعتقادی و هستی‌شناسی دین را احیا کند. همان‌گونه که او تنها مفسر قرآن‌شناس یا محدث سنت‌شناس نبود که در قرآن‌شناسی یا سنت‌شناسی، حیاتی دوباره بیافریند؛ چنانکه تنها شخصیت عرفانی و معنوی برجسته‌ای نبود که تنها ابعاد معنوی و عرفانی اسلام را زنده کند و یا تنها عالم سیاسی یا حقوقدان نبود که تنها ابعاد سیاسی یا حقوقی دین را به بشریت بشناساند.

در ابعاد عملی نیز او نه عابد صرف بود که تنها ابعاد عبادی اسلام را مطرح کند و نه حاکم صرف بود که حکومت اسلامی را تنها معرفی کند و نه اخلاقی صرف بود که اخلاق دینی را در عمل به نمایش گذارد و نه عارف صرف بود که سیر و سلوک دین را به اهل سلوک بیاموزد و نه متشرع صرف بود که پایبندی به فرایض و نوافل را نشان دهد. همچنان که او تنها زاهد نبود که زهد اسلامی را به ما نشان دهد؛ چنانکه تنها انقلابی مبارزه‌جویی نبود که در مصاف دشمنان، آماده مبارزه و جانفشانی و هجرت و حبس و غربت و فداکاری باشد.

او یگانه قهرمان میدان علم و عمل در ابعاد گوناگون بود. او هم فقیه بسیار برجسته و هم متکلم بسیار زبردست و هم فیلسوف بسیار بزرگ و هم مفسر و قرآن‌شناس کم‌نظیر و هم سنت‌شناس و محدث بس عجیب و هم تاریخدان و سیاست‌شناس هوشمند و هم مردم‌شناس و جامعه‌شناس زبردست و هم مرد روحانی و عارف بی‌نظیر بود.

از این رو باید اعتراف کرد که او شخصیت بی‌مانندی بود که مادر روزگار از زادن مردی همانند او عقیم است. به تعبیر برخی بزرگان شاید هزار سال بگذرد و همچون امام خمینی به وجود نیاید<sup>(۱)</sup> و به قول فرزند برومند او مرحوم سید احمد خمینی، «او روح خدا بود در کالبد زمانه و روح خدا جاودانه است»<sup>(۲)</sup>.

به واقع او انسان کامل و مجمع اضداد و جامع ابعاد بود که نمایانگر مولی‌الکونین امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود؛ نعم الاب و نعم الابن. البته او تنها در احیاء دین یگانه اعصار نبود بلکه در اصلاحگری دینی نیز نقش استثنایی و بی‌نظیر او برای همه دورانها تا ابد در تاریخ ثبت و ضبط خواهد شد. او همانند خورشیدی در تارک ایران اسلامی و انقلاب اسلامی برای همیشه تاریخ، نورافشانی و هدایت‌گری خواهد نمود.

به همین دلیل او در کنار معرفی ابعاد مختلف اسلام، اهمیت توجه به کج‌فکریها و جمود و قشریگریها و معرفی ناقص اسلام و التقاطها و انحرافها را گوشزد می‌کند و در کنار مبارزه با طاغوت و استبداد و استعمار و استکبار جهانی، مبارزه با خرافه و تحجرگرایی و مقدس‌مآبی و التقاط و انحراف را نیز وجهه همت خویش قرار می‌دهد و در مکتوبات و سخنان و پیامهای خویش پیوسته مخاطبانش را متوجه این مسأله می‌سازد.

از همین روست که او در دو سال آخر عمر شریف خویش در معرفی اسلام حقیقی، اصطلاح «اسلام ناب محمدی (ص)» و در معرفی اسلام متحجرین و مقدس‌مآبان و التقاطیها، اصطلاح «اسلام آمریکایی» را به کار برد و در غالب پیامها و سخنرانیها بارها به مناسبتهای مختلف در معرفی این دو اسلام اصرار و پافشاری می‌کرد بلکه بازشناسی اسلام ناب محمدی و جدا کردن آن را از اسلام آمریکایی از واجبات سیاسی بسیار مهم می‌دانست و بر آن تأکید می‌ورزید. او در پیامی به مناسبت اربعین شهادت علامه عارف حسین حسینی، رهبر شیعیان پاکستان می‌گوید: «امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده است، راه ترور و از میان بردن شخصیتهای

دینی و سیاسی را از یک طرف و نفوذ و گسترش فرهنگ اسلام آمریکایی را از طرف دیگر به آزمایش گذاشته‌اند. ای کاش همه تجاوزات جهانخواران همانند تجاوز شوروی به کشور مسمان و قهرمان پرور افغانستان علنی و رودر رو بود تا مسلمانان ابهت و اقتدار دروغین غاصبین را در هم می‌شکستند؛ ولی راه مبارزه با اسلام آمریکایی از پیچیدگی خاصی برخوردار است که تمامی زوایای آن باید برای مسلمانان پابرهنه روشن گردد که متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد کاملاً مشخص نشده است و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین، دو تفکر متضاد و رودر رو وجود داشته باشد، از واجبات سیاسی بسیار مهمی است که اگر این کار توسط حوزه‌های علمیه صورت پذیرفته بود، به احتمال بسیار زیاد سید عزیز ما عارف حسینی در بین ما بود.<sup>(۳)</sup> او در ادامه می‌گوید: «وظیفه همه علماست که با روشن کردن این دو تفکر، اسلام عزیز را از ایادی شرق و غرب نجات دهند».<sup>(۴)</sup>

در پیامی دیگر امام خمینی می‌گوید: «حوزه علمیه و دانشگاه باید چهارچوب‌های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند».<sup>(۵)</sup> در پیامی دیگر می‌فرماید: «ان شاء الله در محدوده توانان نقاط کور و مجهول را برای مردم شریف ایران و جهان اسلام باز و روشن نماید و چهارچوب اسلام ناب محمدی که در ترسیم قهر و خشم و کینه مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیزم متجاوز شرق است و نیز راه مبارزه علیه ریا و حيله و خدعه را به مردم و بخصوص جوانان سلحشورمان نشان دهید».<sup>(۶)</sup>

ما در این نوشتار در حد توان محدود خویش در پی بازشناسی اسلام ناب و ابعاد و مرزهای آن و تفکیک آن از اسلام آمریکایی هستیم. به همین منظور ما نخست به معنا و مفهوم اسلام ناب و اسلام آمریکایی می‌پردازیم و سپس در صدد شناخت و تعیین و تشخیص ابعاد و مرزها و چهارچوب‌های کلی و اساسی اسلام ناب خواهیم بود.

### معنا و مفهوم اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی

منظور از اسلام ناب محمدی (ص) همان اسلام حقیقی و اصیلی است که از صاحب آن، پیامبر اکرم (ص) بی هیچ پیرایه و آرایشی به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و سپس از آن حضرت به ائمه بعدی (ع) منتقل شده و در قول و عمل و در عقیده و رفتار به آن پایبند بوده و از آن بزرگواران نسل به نسل و دست به دست گشته تا به ما رسیده است. بدیهی است که اسلام ناب با تمام اجزای آن مورد نظر است و در صورت کاستی یا فزونی بر اجزای آن، تحریف یا ناقص، و خلوص و ناب بودن آن خدشه دار می‌شود؛ چرا که در واقع این کاستیها یا فزونیها موجب تحریف و تغییر حقیقت اسلام و اسلام حقیقی می‌شود که عملاً با اسلام ناب فاصله زیادی می‌گیرد. گاه در این اسلامهای تحریف شده تنها ظواهری از دیانت باقی می‌ماند که از حقیقت اسلام و دین الهی خبری نیست و لذا به سادگی در خدمت ستمگران و طواغیت در می‌آید و عملاً هیچ‌گاه نجاتبخش محرومان و مستضعفان و حامی ستم‌دیدگان نخواهد بود؛ بلکه حتی توجیه‌گر ظلم و ستم طاغوتها و ستمگران می‌گردد و حامیان آن در پی یافتن وجوه شرعی برای توجیه بیدادگریها و چپاول و غارت ظالمان و مستکبران و ساکت کردن مظلومین و ستم‌دیدگان و خاموشی و خفقان توده‌های ستم‌دیده خواهند بود. امام خمینی این اسلام تحریف شده متظاهرانه بی‌محتوا را، که عملاً هیچ مخالفتی با منافع مستکبران و طواغیت ندارد، اسلام آمریکایی می‌نامد.

او در توضیح و تبیین اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی و مرز میان آن دو بارها تأکید می‌ورزید و با جدیت این دو اسلام را توصیف می‌کرد و به تصویر می‌کشید. او در برخی پیامها و سخنرانیها اسلام ناب محمدی (ص) را توصیف می‌کند و در برخی دیگر به توضیح اسلام آمریکایی می‌پردازد و در برخی هر دو اسلام را توصیف می‌کند و سعی دارد از هر کدام تعریفی روشن بیان کند و در واقع به طور عینی، هر کدام را به تصویر کشد.

در پیامی چنین می‌فرماید:

«فرزندان عزیز جهادی‌ام به تنها چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی (ص) است؛ اسلامی که غرب و در رأس آن آمریکای جهانخوار و شرق در رأس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت، بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حیل‌گر و قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرنده»<sup>(۷)</sup>.

در پیامی دیگر می‌فرماید: «... آری مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است؛ مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب آمریکایی می‌نامند»<sup>(۸)</sup>.

اما در پیامی دیگر به هر دو اسلام اشاره می‌کند و می‌گوید: «شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند»<sup>(۹)</sup>؛ چنانکه در پیامی دیگر هر دو اسلام را مجسم می‌نماید: «تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام ائمه هدی (ع)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیتها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد»<sup>(۱۰)</sup>.

البته ممکن است برخی در عقیده، اسلام ناب را پذیرفته باشند ولی در عمل، مسلمان آمریکایی باشند؛ همچنانکه ممکن است برخی در عمل به اسلام ناب نزدیک باشند ولی در قول و عقیده و معرفت و نظر به انحراف رفته و به اسلام آمریکایی نزدیک باشند. از این رو اسلام ناب اعم از قول و فعل و عقیده و رفتار است و در واقع تمام ابعاد وجودی

و شخصیتی آدمی را فرا می‌گیرد؛ ابعاد معرفتی، ابعاد اعتقادی، ابعاد روحی و روانی، ابعاد عاطفی و احساسی، ابعاد اخلاقی و تربیتی، ابعاد عبادی و عملی، ابعاد فقهی و سیاسی، ابعاد معیشتی و اقتصادی و خلاصه همه ابعاد فردی و اجتماعی، لذا در اسلام ناب، تمام اجزا و ابعاد دین ملحوظ است و ترک بخشی از آن یا افزودن جزئی بر آن مساوی با خروج از اسلام ناب است.

### چهارچوبها، ابعاد و مرزهای اسلام ناب محمدی (ص)

در اینجا مهمترین ابعاد و چهارچوبهای اسلام ناب محمدی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد:

#### ۱- دین‌شناسی و اعتقادات

در بعد دین‌شناسی، اسلام ناب با هرگونه قشری‌گری و جمود و سطحی‌نگری و ظاهرینی مخالف، و همواره با نقد و نظر و پویایی و شکوفایی موافق است و هیچ‌گاه با مهر تکفیر و تفسیق به مبارزه با اندیشه‌های نو نمی‌پردازد؛ بلکه ضمن پایبندی به سنتهای صحیح و اصولی، پیوسته نقد و نظر، همراه با برهان و استدلال را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد و از روشهای جدید و کارآمد، کمال استفاده را می‌کند و هیچ‌گاه از سؤال و پرسش و طرح مسائل روز و مشکلات فکری فرار نمی‌کند و در واقع مسائل جدید و مقتضیات زمان از اصلی‌ترین مشغله‌های ذهنی پیروان اسلام ناب است. در اسلام ناب محمدی (ص)، دین از کمال و جامعیتی برخوردار است که تنها به ظواهر کتاب و سنت اکتفا نمی‌شود؛ بلکه کتاب و سنت دارای ظاهر و باطن است؛ بلکه باطن آن نیز ظاهر و باطن دارد. از این رو دین تنها در فقه و احکام خلاصه نمی‌شود و فقه و احکام تنها ابعاد ظاهری و عملی دین را در برمی‌گیرد. برای شناخت ابعاد باطنی و عقلانی دین در اسلام ناب از عقل و فلسفه به عنوان ابزار و روش استفاده می‌شود؛ لذا نه تنها مخالف عقل و فلسفه نیست، بلکه از منطق و فلسفه نهایت بهره‌برداری را به عنوان وسیله و ابزار برای کشف و حل مشکلات فکری می‌کند؛ همچنانکه با عرفان و کشف و شهود مخالف

نیست و از کشف و شهود و سیر و سلوک عرفانی برای معرفت و درک ابعاد معنوی و اسرار دین استفاده می‌جوید.

روش عملی امام خمینی در دین‌شناسی و شناسایی دین، خود بهترین بیانگر و مؤید این بعد از اسلام ناب است. او هم فقیهی بزرگ بود و هم فیلسوف و عارف استثنایی. او ضمن تعبد به ظواهر شرع، به معرفی ابعاد معنوی و باطنی دین نیز همت می‌گماشت. آثار عرفانی و فلسفی او مؤید این مدعاست. تفسیر عرفانی او از قرآن کریم که متأسفانه قشری‌گراها توانستند آن را برتابند و با نامه‌های به ظاهر خیرخواهانه خویش، مانع از ادامه آن شدند، بازهم این ادعا را تأیید می‌کند. البته او در دوران خفقان، بیشتر از این قشربون و تحجرگراها آزار دیده بود؛ چنانکه خود می‌گوید: «در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای و اسپگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است... و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت، متدین‌تر بود. یادگرفتن زبان خارجی، کفر، و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید. کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود».<sup>(۱۱)</sup>

البته حضرت امام خود اشاره کرده‌اند که هنوز این تفکر نیز در حوزه‌ها وجود دارد.<sup>(۱۲)</sup>

نمونه‌ای از بقایای آن تفکرات حتی پس از انقلاب در حوزه‌های علمیه، یکی نگارش نامه‌هایی در زمان تفسیر عرفانی سوره حمد توسط حضرت امام بود که مانع از تفسیر او شدند و حضرت امام در تفسیر سوره حمد طی پنج جلسه تنها به تفسیر بسم الله



الرحمن الرحيم و الحمد لله موفق شدند و بقیه سوره حمد باقی ماند.  
 نمونه دیگری از وجود این تفکر در سال ۱۳۶۷ بعد از نامه حضرت امام به رهبر  
 (وقت) شوروی، گورباچف بروز کرد که دعوت امام از گورباچف برای ارسال خبرگان  
 تیزهوش شوروی برای مطالعه و تحقیق در آثار صدرالمتألهین شیرازی و محی الدین -  
 ابن العربی صورت گرفته بود. (۱۳)

شخصی که خود را صاحب انتشارات حماة القدس می دانست، طی اطلاعیه‌ای این  
 دعوت حضرت امام را بی ارتباط به اسلام، اعلام نمود و یادآور تکفیر ملاصدرا و  
 محی الدین ابن العربی توسط فقهای معاصر آنها شد و آنها را خارج از اسلام  
 می دانست. (۱۴)

از این رو در بعد اعتقادی، پیروان اسلام ناب تنها به عقاید قشری و ظاهری و  
 اعتقادات عوامانه و سطحی بسنده نمی کنند، بلکه در شناخت و معرفت اصول اعتقادی به  
 اوج عقاید ناب توحیدی صعود می نمایند و تمام مراحل توحید نظری را طی کرده،  
 توحید خالص را در تمام ابعاد وجودی خویش به نمایش می گذارند و توحید عملی را نیز  
 تنها به ابعاد فردی سرایت نمی دهند بلکه توحید کامل را در ابعاد گوناگون فرد و جامعه به  
 اجرا می گذارند و برای سعادت بشر در پی ایجاد حیات معنوی هستند که در قرآن به  
 حیات طیبه تعبیر شده است. (۱۵)

## ۲- فقه شناسی و احکام عملی

در بعد فقهی در اسلام ناب، تنها به ظواهر احکام بسنده نمی شود، بلکه ضمن حفظ  
 ظواهر و پایبندی و عمل به احکام ظاهری شریعت به فلسفه احکام بلکه به اسرار احکام  
 نیز توجه جدی صورت می گیرد و هیچ گاه غایات و اهداف و اسرار و بواطن فدای  
 مقدمات و ظواهر دین نمی گردد. البته بدیهی است که هیچ گاه به بهانه وصول به حقیقت و  
 اسرار و بواطن دین، ظواهر و احکام ظاهری را نیز فراموش نمی کنند و در واقع راه  
 وصول به اسرار و بواطن را از طریق پایبندی به ظواهر احکام می دانند.

توجه امام خمینی به اسرار عبادات از جمله اسرار نماز، روزه و حج و غیره از همین

روست؛ لذا او در کنار تألیفات فقهی و پیش از آنها به تألیف کتابهای عرفانی برای شناساندن اسرار و ابعاد معنوی و باطن عبادات می‌پردازد؛ مثلاً نگارش کتابهای «سرالصلوة» و آداب الصلوة یا پیامهایی که به مناسبت حج و لزوم توجه به اسرار حج ارائه می‌کردند و یا سخنرانیهای ایشان در آستانه ماه مبارک رمضان و لزوم توجه به اسرار روزه مؤید همین معناست. (۱۶)

از سوی دیگر به دلیل جامعیت و کامل بودن اسلام، فقه اسلام ناب نیز کامل است و تنها به ابعاد فردی آدمیان توجه نکرده است؛ همچنین تنها به ابعاد عبادی نیز اکتفا نمی‌کند؛ بلکه اسلام ناب به حکم جامعیت و فراگیر بودنش به تمام ابعاد فردی و اجتماعی آدمیان توجه تام دارد و لذا فقه اسلام ناب جوابگوی تمام نیازهای آدمیان در موقعیتهای گوناگون و زمانهای مختلف و با قومیتها و ملیتهای متفاوت است. از این رو فقه اسلام ناب، ضمن حفظ اصول و منابع اصیل و سنتهای گرانبها و بهره‌مندی از تلاشهای بسیار ارزشمند علمای سلف و فقهای گرانقدر از روشهای نوین و ابزارهای جدید استفاده می‌کند و در واقع، پاسخگوی سؤالات و مقتضیات زمان و مشکل‌گشای مسائل روز و نیازهای مردم است. لذا حضرت امام، فقه اسلام ناب را هم فقه سنتی و هم فقه پویا و پاسخگوی نیازهای امروز بشر می‌داند. او در پاسخی به گزارش شورای مدیریت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۱۷ که ظاهراً آخرین پیام او بوده است می‌گوید:

«ان شاءالله با کمک همه دست‌اندرکاران امور حوزه موفق شوید، پاسخگوی سؤالات جهان اسلام شوید. این مسأله نباید فراموش شود که به هیچ وجه از ارکان محکم فقه و اصول رایج در حوزه‌ها تخطی نشود. البته در عین اینکه از اجتهاد جواهری به صورتی محکم و استوار ترویج می‌شود، از محاسن روشهای جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد». (۱۷)

آن حضرت در تاریخ ۶۷/۱۲/۳ نیز در پیامی بسیار مهم به مراجع، روحانیون و ائمه جمعه سراسر کشور می‌نویسد: «در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب

معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام، پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است، حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهری با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد».<sup>(۱۸)</sup>

از این روست که امام خمینی در عین حال، اجتهاد مصطلح را برای اداره جامعه کافی نمی‌داند و معتقد است «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حسیله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است؛ حکومت نشاندهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است؛ فقه، ثوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است».<sup>(۱۹)</sup>

او در نهایت تصریح می‌کند که «روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته

باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند؛ چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکری کنند»<sup>(۲۰)</sup>

### ۳- مسائل سیاسی، اجتماعی

در بعد سیاسی اجتماعی، اسلام ناب به دلیل جامعیت دین و فقه اسلامی تنها به ابعاد عبادی و فردی دین اکتفا نمی‌کند و دین را اجتماعی می‌داند و علاوه بر توحید فردی در صدد ایجاد جامعه توحیدی در ابعاد گوناگون برای بشریت است. لذا برای تمام ابعاد اجتماعی نسخه هدایت و دستورالعمل و قانون ارائه می‌کند. از این‌رو اسلام ناب، حکومت را جزء دین می‌داند و سیاست را عین دینت می‌انگارد و وظیفه دینداران را تلاش جدی در عرصه سیاسی می‌داند؛ چراکه تحقق قسط و عدالت اجتماعی را مهمترین هدف سیاسی، اجتماعی دین و اسلام تلقی می‌کند.

امام خمینی در این زمینه می‌گوید:

«در حقیقت، مهمترین وظیفه انبیا (ع) برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد؛ چنانکه این معنا از آیه شریفه «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»<sup>(۲۱)</sup>، به وضوح پیداست. هدف بعثتها، به‌طور کلی این است که مردمان براساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکانپذیر است. خواه نبی، خود موفق به تشکیل حکومت شود، مانند رسول اکرم (ص) و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند»<sup>(۲۲)</sup>

امام خمینی تفکر جدایی دین از سیاست را از اندیشه‌های استعمارگران غرب می‌داند و در این زمینه چنین می‌گوید: «استعمارگران به نظر ما آوردند که اسلام، حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد، بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد و خلاصه

اسلام فقط قانونگذاری است. واضح است که این تبلیغات جزئی از نقشه استعمارگران است برای بازداشتن مسلمین از سیاست و اساس حکومت... این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده و ثروتهای ما را غارت کنند؛ منظور همین است. اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند... آن مردک / نظامی انگلیس در زمان اشغال عراق / پرسید: اینکه در بالای مأذنه دارد اذان می‌گوید، به سیاست انگلستان ضرر دارد؟ گفتند؛ نه. گفت: بگذار هر چه می‌خواهد، بگوید؛ اگر شما به سیاست استعمارگران کاری نداشته باشید و اسلام را همین احکامی که همیشه فقط از آن بحث می‌کنید، بدانید و هرگز از آن تخطی نکنید. به شما کاری ندارند». (۲۳)

ایشان در اواخر عمر شریفشان در تاریخ ۳/۱۲/۶۷ نیز طی پیام مهمی به روحانیون سراسر کشور این مطلب را چنین توضیح می‌دهند؛ «استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود: یکی راه ارباب و زور؛ دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشده، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معركة سیاسيون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ، بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست.

«... خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در

منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و الا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت، متدین تر بود»<sup>(۲۴)</sup>

#### ۴- ظلم‌ستیزی و حمایت از محرومان

از سوی دیگر به دلیل اینکه مهمترین هدف سیاسی و اجتماعی اسلام برقراری قسط و عدالت اجتماعی و نظام عادلانه توحیدی در ابعاد گوناگون آن است، پیروان اسلام ناب محمدی، خود را پیوسته موظف می‌دانند که از ستم‌دیدگان و محرومان و مستضعفان حمایت و دفاع کنند و با ستمگران و مستکبران و طواغیت مبارزه‌ای بی‌امان داشته باشند. از این رو در بعد اقتصادی و معیشتی هدف اسلام ناب رفع محرومیت از همه محرومان و بهره‌مندی همه توده‌ها و اقشار گوناگون جامعه از نعمتهای الهی و مواهب خدادادی است. لذا پیرو اسلام ناب همواره مخالف سرسخت مترفین و اسرافکاران و مرفهین بی‌درد است و برگرسنگی گرسنگان و پرخوری پرخوران سکوت اختیار نمی‌کند.

امام خمینی در این باره می‌گوید: «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: و کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً<sup>(۲۵)</sup> یعنی دشمن ستمگر و یاور و پشتیبان ستم‌دیده باشید.

«... همچنین امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید<sup>(۲۶)</sup>: من حکومت را به این علت قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستم‌دیدگان ساکت ننشینند و بی‌کار نایستند»<sup>(۲۷)</sup>.

امام خمینی درباره روحانیون و علمای طرفدار اسلام ناب می‌گوید: «علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحش است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه‌داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که این‌گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد به خون سرمایه‌داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان، سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پر فتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند» (۲۸).

پیروان اسلام ناب تنها به‌طور شعاری و مقطعی از محرومان و مستضعفان دفاع نمی‌کنند، بلکه دفاع از محرومان شعار همیشگی آنهاست که در قول و عمل پیوسته پایبند به این شعار هستند و در زندگی شخصی و خصوصی نیز جز به اندازه رفع حاجات ضروری به منافع شخصی و خانوادگی خویش نمی‌اندیشند.

امام خمینی برخی از حامیان اسلام ناب محمدی را، که پیوسته حامی محرومان و دشمن ستمگران بوده و از فداکاری و جانبازی در این راه دریغ نداشته‌اند، توصیف می‌کند و چند تن را نام می‌برد: «بزرگترین فرق روحانیت و علمای متعهد اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای مبارز اسلام همیشه هدف تیرهای زهر آگین جهانخواران بوده‌اند و اولین تیرهای حادثه، قلب آنان را نشانه رفته است. ولی روحانی‌نماها در کنف حمایت زرپرستان دنیاطلب، مروج باطل یا ثناگوی ظلمه و مؤید آنان بوده‌اند.

تا به حال یک آخوند درباری یا یک روحانی وهابی راننده‌ایم که در برابر ظلم و شرک و کفر، خصوصاً در مقابل شوروی متجاوز و آمریکای جهانخوار ایستاده باشد؛ همان‌گونه که یک روحانی وارسته عاشق خدمت به خدا و خلق خدا راننده‌ایم که برای

یاری پابرهنگان زمین، لحظه‌ای آرام و قرار داشته باشد و تا سر منزل جانان علیه کفر و شرک مبارزه نکرده باشد و عارف حسینی این‌گونه بود و ملت‌های اسلامی حتماً دلیل این واقعه را دریافته‌اند که چرا در ایران «مطهری»‌ها و «بهشتی»‌ها و شهدای محراب و سایر روحانیون عزیز و در عراق «صدرها» و «حکیم‌ها» و در لبنان «راغب حربها» و «کُرَیم‌ها» و در پاکستان «عارف حسینی‌ها» و در تمامی کشورها روحانیون دردآشنای اسلام ناب محمدی (ص) هدف توطئه و ترور می‌شوند» (۲۹).

«برادر عزیزم خاتمی زنده‌دل، چهره تابناک مبارزات خستگی‌ناپذیر روحانیت روشن ضمیر در دهه‌های اخیر این مرز و بوم بود. او روشنفکری متدین و مجتهدی بزرگوار و از خوبان امینی بود که اگر نتوان گفت بی‌نظیر، مسلماً کم‌نظیر بود. او با گوشت و پوست خود مبارزه را می‌فهمید و سختی‌های آن را چون شربت‌تی گوارا می‌نوشت. او یار و پناه محرومان بود. او یک عمر با تحجر و واپسگرایی جنگید و یکی از طرفداران بی‌بدیل اسلام ناب محمدی (ص) در عصر فریب و خودپرستی بود» (۳۰).

##### ۵- عبادت و انس با معبود

در بعد عبادی در فرهنگ اسلام ناب، حقیقت دعا از سنخ قول و سخن نیست، بلکه از سنخ حال است که اقوال و سخنان داعی از حالت روحی و درونی او حکایت می‌کند؛ چنانکه حقیقت عبادت، ظاهر افعال و اوراد و اقوال عابد نیست، بلکه حقیقت آن، عبودیت عبد برای معبود است که لازمه آن، تن زدن از بندگی غیر خدا و تن دادن به بندگی آن معبود حقیقی است. عبادت عابد، از عبودیت او حاکی است و گرنه عبادت ظاهری بدون عبودیت، جز ریا و نفاق نیست که آن نیز عین کفر و شرک است و بر خلاف توحید و یگانه‌پرستی است. لذا دعای ظاهری و عبادت ظاهری از یک سنخ و دعای حقیقی و عبادت حقیقی نیز از یک سنخ و بلکه ملازم یکدیگرند. بنابراین باید گفت عبادت عابد آدابی سمبلیک و نمادین برای نمایش گذاشتن عبودیت و بندگی خالص الهی و بریدن از غیر خداست که گاه به صورت فردی و در بسیاری موارد به صورت اجتماعی انجام می‌پذیرد. از این‌رو در محراب عبادت به محاربه با طواغیت و



شیاطین می‌پردازد و با نفس اماره خویش نیز می‌ستیزد تا به افتخار بندگی خدای یگانه نایل آید.

براین اساس پیرو اسلام ناب هیچ‌گاه وظیفه مبارزه با طاوغیت را به بهانه عبادت خدا فراموش نمی‌کند؛ لذا عبادات او با سیاست در می‌آمیزد و در نمازش نفی طاغوت را شعار خویش می‌سازد تا بتواند به الوهیت الله اعتراف نماید و در حج نیز به صورت آداب حج بسنده نمی‌کند، بلکه به پیروی از ابراهیم خلیل (ع) با شکستن بتها و اظهار برائت از نمرود و نمرودیان زمان به پروردگار خویش لبیک می‌گوید<sup>(۳۱)</sup>.

در عین حال مبارزه با طاغوت و انقلابی بودن و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی نیز هیچ‌گاه مانع از ارتباط و اتصال به عالم غیب و انس با معبود نمی‌گردد، چراکه اصل نفی طاغوتها و مبارزه با مستکبران و تمام فعالیتهای سیاسی و اجتماعی نیز به دلیل پیاده کردن توحید حقیقی در زندگی فردی و اجتماعی و عبودیت حق تعالی است. لذا ایمان داران به اسلام ناب هرگز به بهانه مبارزه با طاغوت و استکبار یا فعالیتهای اجتماعی و سیاسی و خدمت به خلق، از عبودیت و عبادت خالق سرباز نمی‌زنند و هر خدمتی برای خلق در نظر آنها به خاطر خشنودی خالق است.

از این رو امام خمینی، خود ضمن محافظت جدی بر نمازهای واجب و فرایض بر نوافل و اعمال مستحبی نیز پایبند بودند. با اینکه برای نماز صبح و نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء در هر وعده از آغاز اذان تا یک ساعت کامل به عبادت و راز و نیاز با معبود می‌پرداختند، در عین حال قریب هفتاد سال تمام بر اقامه نوافل و بویژه نوافل شب پایبند بودند و همواره با پروردگار خویش ارتباط عاشقانه و عارفانه داشتند. در واقع همین رابطه صمیمی و انس با معبود از او شخصیتی شگفت ساخت که از غیر خدا هیچ هراسی نداشت و به تنهایی در مقابل تمام طاغوتها و مستکبران به مبارزه برمی‌خاست و در مقابل همه تندبادها و توفانهای حوادث همانند کوهی استوار استقامت می‌ورزید<sup>(۳۲)</sup>.

## ۶- اخلاق و عرفان

در حوزه اخلاقیات نیز کسب فضایل و مکارم اخلاقی و پیراستن از رذایل اخلاقی و

کدورت‌های روحی جزء لوازم عملی اسلام ناب است و تقوای عملی و سیر و سلوک معنوی و تعالی روحی و عرفان عملی همراه با عرفان نظری از اهداف جدی اسلام ناب به‌شمار می‌آید. از آن رو که اخلاقیات آدمی بازتاب ایمانیات و اعتقادات اوست، به‌طور طبیعی پابندی به آنها نیز از لوازم اعتقادات و باورداشتهای او محسوب می‌شود؛ بلکه رابطه آنها با یکدیگر یک نوع عینیت و اتحاد است که باورداشتهای و ایمانیات در قلب و جان آدمی تحقق می‌یابد و لیکن نمود عینی و بازتاب بیرونی آن در اخلاقیات و عبادات و احکام عملی بروز و ظهور می‌نماید؛ لذا میزان پابندی به اصول اخلاقی و عملی در واقع، حاکی از میزان باورداشت و اعتقاد قلبی آدمی است<sup>(۳۳)</sup>. خدای تعالی در این زمینه می‌فرماید: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه، س فاطر، آیه ۱۰» (یعنی سخن (اعتقاد) پاک به سوی خدا صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد). بنابراین اسلام ناب تنها در شعار و ادعا خلاصه نمی‌شود بلکه لازمه تحقق آن در آدمی پابندی عملی و اخلاقی او در رفتار و اعمال است که ایمان بدون عمل صالح، نجاتبخش نیست و عمل بدون ایمان نیز سعادت آفرین نیست زیرا حیات طیبه و زندگی ایمانی و دینی که سعادت حقیقی واقعی بشر در گرو آن است، تنها در سایه وجود ایمان و توأم بودن با عمل صالح تحقق می‌یابد؛ به‌طوری که قرآن کریم می‌فرماید: «من عمل صالحاً منکم من ذکر او أنثی و هو مؤمن فلنحییته حیاة طيبة»، س نحل، آیه ۹۷ (یعنی: هر یک از مرد و زن شما که عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، قطعاً او را زندگی پاکیزه‌ای می‌بخشیم).

امام خمینی احیاگر اسلام ناب، از جوانی تا آخر عمر هم معلم اخلاق و مهذب قلوب بودند و هم در عمل چنان خویش را تهذیب و متخلق ساخته بودند که در حد اعلای تقوای عملی قرار داشتند و نه تنها دوستان او به تواتر این مهم را بیان می‌کردند، بلکه مخالفان او نیز هیچ‌گاه منکر فضایل و مکارم اخلاقی و تقوای عالی او نبودند<sup>(۳۴)</sup>.

همان‌طور که در بعد معرفتی و دین‌شناسی، اسلام ناب به ظواهر دین محدود نمی‌شود و لُب و اساس دین باطن و لایه پنهان آن است و از همین رو کتاب و سنت تنها دارای

ظاهر نیست و در عین حجیت ظواهر، اساس و لب کتاب و سنت باطن و سر آنهاست و هدف از نزول کتاب خدا، معرفت حق و سیر و سلوک الی الله و تقرب به حق تعالی و حیات معنوی داشتن است. از این رو در بعد معرفتی، اسلام ناب تنها در عقاید ظاهری خلاصه نمی‌شود و ارتباط با عالم غیب و معرفت قلبی و حضوری خداوند علاوه بر معرفت عقلی و فلسفی جزء اهداف اسلام ناب به شمار می‌رود و کشف و شهود و مکاشفه و الهام غیبی و سیر و سلوک معنوی بخش مهمی از اسلام ناب است. البته عرفان در اسلام ناب با عرفان صوفیان در برخی جهات متمایز است؛ از جمله اینکه عارف در اسلام ناب کاملاً به ظواهر شرع پایبند است و به بهانه سیر و سلوک و رسیدن به حق، هیچ‌گاه از تعبد به ظواهر شرعی و عبادات سرباز نمی‌زند. ثانیاً برخلاف صوفیان از آداب و رسوم صوفیان و رفت و آمد به خانقاه‌ها و زندگی درویشانه پرهیز می‌کند.

ثالثاً به روابط مرید و مرادی و سرسپردگی به قطب و شیخ اعتنای چندانی ندارد و در عوض توجه به اولیای الهی و معصومان و توسل به آنها و شفاعت از آنها معتقد است. رابعاً از زندگی سیاسی، اجتماعی علی‌رغم روش صوفیان کناره‌گیری نمی‌کند.

امام خمینی با اینکه در این زمینه گوی سبقت را از همگان ربوده بود و هم در عرفان نظری و هم در عرفان عملی چنان اوج گرفته بود که بزرگان عرفان و حکمت باید آثار علمی و عملی ایشان را در دوران جوانیش، شرح دهند<sup>(۳۵)</sup>؛ گرچه چون آن حضرت رسماً عرفان تدریس نمی‌کرد و شاگرد خاصی در این زمینه نداشت، درحقیقت این بعد از شخصیت علمی و عملی ایشان چندان شناخته شده نیست، اما آثار عرفانی او که عموماً در سنین جوانی، تألیف شده است، حاکی از اوج تبحر او در عرفان نظری و عملی است<sup>(۳۶)</sup>. به جز آثار عرفانی، بسیاری از پیامها و نامه‌ها و سخنرانیهایشان تا آخر عمر شریفشان مملو از نکات ناب عرفانی است و این آثار، تشنه‌کامان عرفان و معرفت را برای همیشه سیراب خواهد کرد.

## نتیجه

خلاصه سخن اینکه برای احیای اسلام ناب توجه به نکات زیر ضروری است:  
 ۱- به لحاظ مفهوم ماهوی، اسلام ناب را باید از اسلام آمریکایی جدا کرد و متمایز ساخت.

- ۲- مرزهای اسلام ناب و اسلام آمریکایی باید بازشناسی گردد.
- ۳- حدود و ابعاد اسلام ناب، شناسایی، و به طور جامع تمام ابعاد آن ملاحظه شود.
- ۴- اسوه‌ها و مصداقهای رهروان اسلام ناب در دوران معاصر به جامعه معرفی گردد.
- ۵- آثار و اندیشه‌های علمی و سیره عملی امام خمینی به عنوان پیشوای اسلام ناب در روزگار کنونی به جوامع بشری معرفی شود.

## پی‌نوشتها

- ۱- بنیان مرصوص - امام خمینی در بیان و بنان، آیت الله جوادی آملی ص ۲۰۰، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول ۱۳۷۵. عین تعبیر مؤلف چنین است: در هر هزار سال فقیهی چون امام راحل (قدس سره) جلوه می‌کند.
- ۲- پیام مرحوم حجت الاسلام سید احمد خمینی به مناسبت رحلت امام خمینی که در روز ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ از صداوسیما جمهوری اسلامی پخش گردید.
- ۳- صحیفه نور، ج ۲۱ ص ۸، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی با همکاری انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۶۹.
- ۴- همان
- ۵- همان ص ۵۳، پیام برای سالگرد تشکیل بسیج مستضعفین تاریخ ۶۷/۹/۲
- ۶- همان ص ۱۱۳ در نامه انتصاب ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، تاریخ ۶۸/۱۱/۱۴
- ۷- همان ص ۵۹، پیام به سمینار مسؤلان و اعضای شورای مرکزی جهادسازندگی، تاریخ ۶۷/۹/۱۴
- ۸- همان ص ۶۹، پیام به گورباچف رهبر شوروی تاریخ ۶۷/۱۰/۱۱
- ۹- همان ص ۷۴، نامه به آقای سید حمید روحانی در مورد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی تاریخ ۶۷/۱۰/۲۵
- ۱۰- همان ص ۳۰، پیام در تجلیل از هنرمندان متعهد تاریخ، تاریخ ۶۷/۶/۳۰
- ۱۱- همان ص ۹۱، پیام به مراجع، ائمه جمعه روحانیون سراسر کشور، تاریخ ۶۷/۱۲/۳
- ۱۲- همان ص ۹۲
- ۱۳- همان ص ۶۸
- ۱۴- البته این شخص در ذیل اطلاعیه به نام «الاحقر آل اسحاق» امضا کرده بود که نسخه‌ای از این اطلاعیه نزد اینجانب موجود است.

- ۱۵- «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییه حیاة طیبة» نحل / ۹۷
- ۱۶- همان، ج ۲۰، ص ۸۲، ۸۶ و ۱۰۹.
- ۱۷- همان، ج ۲۱، ص ۱۳۰، تاریخ ۶۸/۲/۱۷
- ۱۸- همان ص ۹۸
- ۱۹- همان
- ۲۰- همان ص ۱۰۰
- ۲۱- قرآن کریم، سوره حدید آیه ۲۵.
- ۲۲- ولایت فقیه، ص ۵۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۷۷
- ۲۳- همان ص ۱۴ تا ۱۶ همراه با تلخیص
- ۲۴- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۹۱ با اندکی تلخیص
- ۲۵- نهج البلاغه، نامه ۴۷ ص ۳۲۱ ترجمه دکتر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۸
- ۲۶- همان، خطبه ۳ ص ۱۱
- ۲۷- ولایت فقیه ص ۲۸ و ۲۹، همراه با تلخیص
- ۲۸- صحیفه نور ج ۲۱ ص ۹۰
- ۲۹- همان ص ۷ و ۸. پیام امام خمینی به مناسبت اربعین شهادت علامه عارف حسینی در تاریخ ۶۷/۶/۱۴
- ۳۰- همان ص ۴۲. پیام تسلیت به مناسبت رحلت آیت الله خاتمی تاریخ ۶۷/۸/۶
- ۳۱- در این زمینه سیره عملی امام و آثار او همچون آداب الصلوة و سرالصلوة و پیامهای او در ایام حج بهترین راهنماست که باید به آنها مراجعه کرد.
- ۳۲- در این زمینه نیز به کتابهایی که در زمینه سیره عملی حضرت امام نگارش یافته است باید مراجعه کرد؛ از جمله این کتابها، کتاب پایه پای آفتاب است که در چهار مجلد توسط امیررضا ستوده نوشته شده و در بهار سال ۱۳۷۳ در تهران به چاپ رسیده است.
- ۳۳- قرآن در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۱۰ و ۱۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۶
- ۳۴- مراجعه کنید به: پایه پای آفتاب، مجلدات گوناگون و اربعین حدیث و جنود عقل و جهل نوشته امام خمینی.
- ۳۵- به عنوان مثال آیت الله جوادی آملی پیام امام به گورباچف و کتاب مصباح الهدایه ایشان را شرح می دادند که شرح او بر کتاب مصباح الهدایه بعضاً از صدا و سیما پخش می شد.
- ۳۶- از جمله این آثار، کتابهای شرح دعای سحر، سرالصلوة، آداب الصلوة، و مصباح الهدایه است.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی